

## تاملی فقهی پیرامون استثناء زوجین از ارث بردن حد قذف<sup>۱</sup>

موسی زرقی\*

حبیب‌اله چوپانی مرسی\*\*

### چکیده

حد قذف یکی از حدود شرعی است که در مواد قانونی نیز بدان پرداخته شده و در ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ بحث ارث‌رسیدن حد قذف به ورثه مقذوف و استثناء زوجین از ارث بردن حد قذف مطرح شده است. با توجه به اینکه فقها و قانونگذار جمهوری اسلامی ایران زوجین را از ارث بردن حد قذف محروم دانسته‌اند هدف اصلی این پژوهش بررسی ادله فقهی استثناء شدن زوجین از ارث بردن حد قذف است؛ البته به عنوان نکته مقدماتی دیدگاه فقها در مورد اصل حکم به ارث رسیدن حد قذف نیز بررسی شده است. این پژوهش با استفاده از منابع فقهی و روایی با نگاهی انتقادی به دیدگاه فقها و قانونگذار در زمینه استثناء زوجین از ارث بردن حد قذف سامان یافته است. آنچه به عنوان نتیجه مطرح شده، با توجه به عمومات به ارث‌رسیدن حد و نبود دلیل برای استثناء زوجین، استثناء مذکور در کلام بسیاری از فقها و ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا. بدون پشتوانه و نادرست به نظر می‌رسد. در پایان با توجه به این نتیجه، پیشنهادی در زمینه تغییر متن ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا. ارائه شده است.

**کلید واژه:** حدود، قذف، ارث زوجین، ارث قذف.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵  
\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)  
m.zarghi@hsu.ac.ir  
\*\* عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی غیر دولتی روزبهان ساری، ساری، ایران.  
Hch.choopani@yahoo.com

## ۱- طرح مسأله

یکی از حدودی که در احکام جزائی اسلام مد نظر فقها و حقوق دانان قرار گرفته حد قذف است. در جزئیات مرتبط به این حد مطالب فراوانی وجود دارد که برخی در پژوهش‌های مستقل بررسی شده و برخی دیگر مورد بررسی جدی قرار نگرفته است. از جمله این مباحث به ارث رسیدن حد قذف است. ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در زمینه به ارث رسیدن این حد مقرر می‌دارد: «حد قذف اگر اجرا نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند»<sup>۱</sup>. این ماده خود تلفیقی از دو ماده‌ی ۱۶۳ و ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است. ماده‌ی ۱۶۳ ق.م.ا. سابق بیان می‌داشت: «حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می‌گردد» و در ماده‌ی ۱۶۴ نیز آمده بود: «حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند». تفاوت چندانی در مفهوم کلی این دو ماده و ماده ۲۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ دیده نمی‌شود.

مباحث فقهی عمیقی در مسأله به ارث رسیدن حد قذف در کتب فقهی مطرح است. دو مسأله به عنوان مباحث مقدماتی در این نوشتار مطرح است: ۱. آیا از نظرگاه مبنایی فقهی، اصلاً حد قذف قابل ارث بردن است یا خیر؟ ۲. به ارث رسیدن حد قذف، مربوط به حالتی است که قذف قبل از فوت مقذوف رخ داده باشد یا حالتی که قذف پس از فوت مقذوف واقع شده باشد را نیز شامل می‌شود؟ در ادامه این دو مسأله تحت عناوین مستقل بررسی شده است؛ اما آنچه به عنوان سؤال اصلی این پژوهش مطرح است اینکه آیا پشتوانه فقهی محکمی بر استثناء کردن زوجین از ارث بردن حد قذف وجود دارد یا خیر؟

## ۲- به ارث رسیدن حد قذف

در زمینه به ارث رسیدن حد قذف دو احتمال وجود دارد، احتمال اول موروث بودن حد قذف است که مشهور فقها قائل به آن هستند و احتمال دوم به ارث نرسیدن حد قذف که ظاهر برخی روایات مؤید آن است.

برای قول مشهور ادله ای اقامه شده است. دلیل اول اینکه حد قذف از جمله حق الناس است و روایات

۱. این ماده دارای تبصره‌ای است که خود نیاز به بررسی مستقل دارد و خارج از مباحث این مقاله است.

مؤید این مطلب است از جمله این روایات، روایت صحیحه حلبی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «إذا قذف العبد الحر جلد ثمانین و قال هذا من حقوق الناس» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۷۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۲۸؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۳۷۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۸۰) «هرگاه عبد، انسان آزادی را قذف کند هشتاد تازیانه می‌خورد و فرمودند حد قذف از جمله حقوق آدمیان است» و چند روایت دیگر که حد قذف را از جمله حق الناس به حساب آورده است (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۷۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۲۹؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۳۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۸۱ و ۱۸۲) با توجه به حق الناس بودن این حد، می‌توان گفت قابل ارث رسیدن نیز می‌باشد که مؤید این نکته روایاتی از جمله روایت عمار ساباطی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

«حد مانند دیه و مال و زمین نیست که به ارث برسد ولی اگر هر یک از ورثه پیگیر آن شود و آن را مطالبه کند او عهده‌دار حد خواهد بود و هر کس از ورثه که حد را رها کند حقی ندارد و این مانند مردی است که فردی را قذف کند و مقذوف دو برادر داشته باشد، اگر یکی از این دو قاذف را عفو کند دیگری می‌تواند حقی را مطالبه کند زیرا مقذوف مادر هر دوی این‌ها است و عفو نیز حق هر دوی آنهاست»<sup>۱</sup>.

روایت حسنه محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) نیز دلالت بر همین معنا (ارث رسیدن حد قذف) دارد که در صفحات آتی متن این حدیث آمده است. فقهای بسیاری با استدلال به این روایات قائل به موروث بودن حد قذف شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۴۰۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۲۸؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ۵۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵، ۴۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۸۹؛ هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۵۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۱۰۴؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۱۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۴۷۳) علاوه بر روایات، اجماع نیز دلیل دیگری است که شیخ طوسی مدعی آن شده (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۴۰۶) و در میان متأخران و معاصران نیز برخی این ادعا را تکرار کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۸، ۱۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱،

۱. «إن الحد لا یورث كما تورث الدیة و المال و العقار و لكن من قام به من الورثة فطلبه فهو ولیه و من تركه فلم یطلبه فلا حق له و ذلك مثل رجل قذف رجلا و للمقذوف أخوان (أخ) فإن عفا عنه أحدهما كان للآخر أن یطلبه بحقه لأنها أهمها جمیعاً و العفو لهما جمیعاً» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۲۲۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ۱۰، ۸۳؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۳۵؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۵۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۰۸). تعارضی که در مفهوم این حدیث به نظر می‌رسد این است که ابتداء در حدیث آمده است «مثل رجل قذف رجلاً» ولی در ادامه حدیث در مورد قذف یک زن صحبت شده است، علاوه بر این در ابتداء بیان داشته «مقذوف دو برادر داشته باشد» اما در ادامه آمده است «زیرا مقذوف مادر هر دوی این‌ها است» در میان کتب حدیثی و فقهی تنها توجیهی که برای تعارض اول یافت شد این است که قذف مجازاً به رجل نسبت داده شده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۰۸). برای تعارض دوم نیز تنها توجیهی که یافت شد، این است که خطاب قاذف به برادران این زن بوده است اما وراثت او فرزندان او هستند (تبریزی، ۱۴۱۷، ۲۴۸).

۳۱۶.

نگارندگان به ترجیح‌دهندگان احتمال دوم که به ارث نرسیدن حد قذف است دست نیافتند و ظاهراً در حد احتمال است و قائلی ندارد. روایاتی که مؤید این احتمال است عبارتند از: روایت سکونی از امام صادق (ع): «الحد لا یورث» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۸۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۳۴؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۵۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۴۶ و ۲۰۹) روایتی از امام علی (ع): «لا یورث الحد» (ابن اشعث، بی‌تا، ۱۳۷؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۲۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ۳۰، ۵۹۲). مستندات این احتمال از لحاظ سند و محتوا مورد نقد واقع شده است. ضعف سند روایت سکونی به دلیل شخصیت راوی است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۴۸) چرا که شیخ طوسی وی را در زمره کسانی آورده است که اگر خبر موثقی در مقابل خبر او باشد باید خبر او را رها کرد (طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۹) البته برخی به دلیل موافق بودن این روایت با دیدگاه برخی از مذاهب عامه، احتمال تقیه‌ای بودن آن را نیز مطرح کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۲۹). از حیث دلالت نیز فقهای بسیاری این حدیث را حمل بر روایت عمار ساباطی کرده‌اند، بدین معنا که با توجه به توضیح روایت عمار ساباطی از معنای به ارث نرسیدن حد، دیگر جایی برای تمسک به معنای این حدیث باقی نمی‌ماند، زیرا در روایت عمار ساباطی آمده است که حد مانند اموال که بدون درخواست و پیگیری به ارث می‌رسند، به ارث نمی‌رسد، بلکه هر یک از ورثه که این حد را پیگیری و مطالبه کند وارث آن است (طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۴۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۵۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۱۰۴؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۱۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۴۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۲۹؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ۲۴۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۰۸). در مورد روایت امام علی (ع) نیز هر چند فقها بحثی را مطرح نکرده‌اند، اما اشکال سندی در اینجا نیز به دلیل مرسل بودن حدیث وجود دارد و همچنین اشکال محتوایی روایت سکونی بر این حدیث نیز وارد است.

با توجه به نکات فوق باید بیان داشت، اشکال فقهی در به ارث رسیدن حد قذف وجود ندارد و از لحاظ حقوق موضوعه نیز صراحت قانونی مواد پیش گفته بحثی در اصل به ارث رسیدن حد قذف باقی نمی‌گذارد.

### ۳- قذف در حال حیات یا قذف پس از فوت

نکته دوم مقدماتی این نوشتار این است که به ارث رسیدن حد قذف، مربوط به حالتی است که قذف قبل از فوت مقذوف رخ داده باشد یا حالتی که قذف پس از فوت مقذوف واقع شده باشد را نیز شامل می‌شود؟

از میان روایاتی که به نحوی مرتبط به بحث ارث حد قذف هستند، روایت عمار ساباطی که در صفحات قبل ذکر آن گذشت، عام است و شامل قذف در حال حیات و قذف پس از حیات می‌گردد.

روایت دیگری که مرتبط به این بحث است روایت محمد مسلم است که بیان می‌کند:

«از امام باقر (ع) در مورد مردی سؤال کردم که پسرش را متهم به زنا کند، ایشان فرمود: اگر پدر فرزندش را بکشد به خاطر او کشته نمی‌شود و اگر او را قذف کند به خاطر او تازیانه نمی‌خورد. گفتم: اگر پدرش به مادرش تهمت بزند (حکم چیست؟) ایشان فرمود: اگر مادر را قذف و فرزند را از خود نفی کند، مادر و پدر ملاعنه می‌کنند؛ حال فرزند نفی شده دیگر فرزند او نیست و زن و مرد جدا می‌شوند و زن تا ابد بر مرد حلال نمی‌شود. ایشان فرمود: و اگر در حالی که مادر پسر زنده است به پسر بگوید: ای پسر مادر زناکار و فرزند زن را از خود نفی نکنند، به خاطر زن حد می‌خورد و زن و مرد از هم جدا نمی‌شوند، حضرت ادامه دادند: اگر در حالی که مادر پسر مرده است به پسر بگوید: ای پسر مادر زناکار و آن مادر جز همین فرزندی که از این مرد است، وراثت دیگری ندارد که حق مادر را بگیرد، در این صورت حد بر مرد اجرا نمی‌شود، زیرا حق حد به فرزند این مرد از آن مادر منتقل شده است. ولی اگر آن مادر، فرزندی از غیر این مرد داشته باشد، او جانشین مادر خواهد بود و مرد به خاطر آن فرزند تازیانه می‌خورد و اگر آن مادر، فرزندی از غیر این مرد ندارد اما خویشاوندانی دارد که عهده‌دار مطالبه حد می‌شوند، این مرد به خاطر آنان تازیانه می‌خورد»<sup>۱</sup>.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد روایت محمد بن مسلم صراحت در این دارد که ارث حد قذف هم مربوط به حالتی است که قذف در حال حیات مقذوف واقع شده باشد و هم مربوط به حالتی است که پس از فوت، شخصی مورد قذف واقع شود؛ لذا با توجه به روایات نمی‌توان موضع ارث حد قذف را محدود به قذف در حال حیات دانست.

با بررسی کتب فقهی می‌توان فقها را در طرح این بحث به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول فقیهانی هستند که قذف پس از فوت را طرح و مورد بررسی قرار داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۵۳۷؛ طباطبائی

۱. «سألت أبا جعفر (ع) عن رجل قذف ابنه بالزنى قال لو قتله ما قتل به و إن قذفه لم يجلد له قلت فإن قذف أبوه أمه فقال إن قذفها و انتفى من ولدها تلاعنا و لم يلزم ذلك الولد الذى انتفى منه و فرق بينهما و لم تحل له أبدا قال و إن كان قال لابنه و أمه حيه یا ابن الزانية و لم ينتف من ولدها جلد الحد لها و لم يفرق بينهما قال و إن كان قال لابنه یا ابن الزانية و أمه ميتة و لم يكن لها من يأخذ بحقها منه إلا ولدها منه فإنه لا يقام عليه الحد لأن حق الحد قد صار لولده منها و إن كان لها ولد من غيره فهو وليها يجلد له و إن لم يكن لها ولد من غيره و كان لها قرابه يقومون بأخذ الحد جلد لهم» (كلىنى، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۱۳؛ طوسى، تهذيب الاحكام، ۱۴۰۷، ۱۰، ۷۷؛ فيض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۳۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۹۶).

حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۴۸). دسته دوم فقیهانی که قذف در حال حیات مقذوف را طرح مورد بررسی قرار داده‌اند (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷، ۵، ۴۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۳۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۲۷۵؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۱۶؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۳، ۴۸۸). البته این‌گونه نیست که فقیهی منکر ارث حد قذف در یکی از دو حالت قذف باشد، بلکه صرفاً در طرح بحث یکی از دو حالت مطرح شده است؛ کماینکه برخی از بزرگان به تبع روایات هر دو حالت را طرح و حکم آن را بیان داشته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۱۷).

از نظر گاه قانونی با توجه به اینکه ماده ۱۶۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌داشت: «حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می‌گردد». همچنین ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «حد قذف اگر اجرا نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هرچند دیگران گذشت کرده باشند» این‌گونه برداشت می‌شود که ارث رسیدن حد قذف مربوط به حالتی است که شخصی در حالت حیات قذف شده باشد اما قبل از فوت تقاضای حد یا گذشت از حد نکرده باشد؛ چرا که اجراء یا گذشت از قذف در حالتی قابل تصور است که مقذوف در حال حیات باشد. با توجه به روایات و دیدگاه فقهاء که در سطور قبل ذکر آن گذشت، ماده ۲۶۰ ق.م.ا به مانند ماده ۱۶۳ ق.م.ا سابق از لحاظ ظهور در انحصار قذف به حالت حیات دارای نقص به نظر می‌رسد. البته این نقص، در تغییرات قانون مجازات ۱۳۹۲ با اصلاح ماده ۱۳۹ سابق که در قالب ماده ۲۴۵ قانون جدید تغییر شکل داده به نوعی رفع شد. ماده ۱۳۹ سابق بیان می‌کرد: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری» و قانون ۲۴۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد».

#### ۴- استثناء زوجین از ارث‌بری حد قذف و ادله آن

با توجه به عمومات ارث و روایت عمار ساباطی که امام صادق(ع) می‌فرماید: «حد مانند دیه و مال و زمین نیست که به ارث برسد ولی اگر هر یک از ورثه پیگیر آن شود و آن را مطالبه کند او عهده‌دار حد خواهد بود و هر کس از ورثه که حد را رها کند حقی ندارد و این مانند مردی است که فردی را قذف کند و مقذوف دو برادر داشته باشد، اگر یکی از این دو قاذف را عفو کند دیگری می‌تواند حقش را مطالبه کند زیرا

مقذوف مادر هر دوی این‌ها است و عفو نیز حق هردوی آنهاست<sup>۱</sup>. بحثی در اینکه اصل بر ارث بری زوجین از حد قذف است باقی نمی‌ماند؛ اما آیا این اصل با دلیلی تخصیص خورده است یا خیر نیاز به بررسی دقیق ادله مورد ادعا برای این استثناء و همچنین دیدگاه فقها در این زمینه دارد.

برای یافتن ادله این استثناء ابتداء قائلان این قول را شناسایی و سپس ادله‌ای که برای این استثناء ذکر کرده‌اند کاوش شده است. با بررسی انجام شده در کتب فقهی متقدم بر شیخ طوسی، فقها و یا کتب فقهی این دوره از لحاظ طرح این مسأله به چهار دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول: کتبی که به این مسأله به طور خاص اشاره کرده‌اند که در این دسته تنها، کتاب المقنعه اثر شیخ مفید قرار می‌گیرد، وی در این زمینه بیان می‌کند:

«اگر قاذف زوجهی مردی را قذف کند و به مرد بگوید: ای شوهر زن زناکار یا بگوید: زن تو زانیه است، در این حالت اگر زوجه زنده باشد حق حد از آن زوجه خواهد بود و اگر فوت شده باشد حق به ورثه ارث می‌رسد و زوج در این حد حقی ندارد» شیخ مفید دلیلی برای این استثناء بیان نکرده است (مفید، ۱۴۱۳، ۷۹۴).

دسته دوم کتبی که با وجود بحث مستقل در زمینه حد قذف، مسأله ارث حد قذف را طرح و بررسی نکرده‌اند (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۵۲-۳۵۳؛ ابن ابی عقیل، بی‌تا، ۱۶۹-۱۷۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۵۵-۲۵۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ۴۴۱-۴۴۳):

دسته سوم کتبی که احکام پراکنده‌ای در مورد حد قذف بیان کرده‌اند اما به طور منسجم بدان نپرداخته‌اند مانند الانتصار، الناصریات و رسائل الشریف المرتضی، آثار سید مرتضی، الکافی فی الفقه اثر ابوالصلاح حلبی و المقنعه اثر شیخ صدوق. چهارمین دسته فقهای هستند که یا اثری از آنها در دسترس نیست و یا در آثارشان نکته‌ای در مورد حد قذف یافت نشده، مانند ابن قولویه، ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی، ابوالفتح کراچی و محمد بن حسن جعفری ابویعلی. با توجه به آنچه بیان شد، در میان متقدمان بر شیخ طوسی تنها فقیه یافت شده که به این استثناء اشاره کرده، شیخ مفید است که وی نیز دلیلی برای قول خود ذکر نکرده است.

در میان متأخران از شیخ طوسی تا فقهای معاصر، دیدگاه مشهور استثناء زوج و زوجه از ارث حد قذف است. بسیاری از این فقها هیچ دلیلی بر قول خود اقامه نکرده‌اند و به بیان حکم بسنده کرده‌اند (ابن براج،

۱. نکاتی در مورد تعارض ظاهری مفاد این روایت در صفحات قبل بیان گردید.

۱۴۰۶، ۲، ۵۴۸؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۲۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۵۱۷؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ۵۲۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۵۳؛ همو، ۱۴۱۲، ۳، ۳۴۶؛ قمی، ۱۴۲۱، ۵۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۸۷؛ همو، ۱۴۱۳، ۳، ۵۴۷؛ همو، ۱۴۲۰، ۵، ۴۰۸؛ همو ۱۴۲۱، ۳۲۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۴، ۲۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۴۵؛ فیض، بی‌تا، ۲، ۸۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۵۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۲۷۵؛ خمینی، بی‌تا، ۲، ۲۷۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲۰۶، ۲؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ۲۴۷؛ فاضل، ۱۴۲۲، ۴۰۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۵، (۴۷۴).<sup>۱</sup>

تنها تعداد اندکی از فقها برای این استثناء دلیل اقامه کرده‌اند و عمده دلیل مورد ادعا، اجماع است. برخی از این بزرگان بیان داشته‌اند: «زوجین از حد ارثی نمی‌برند و همچنین سایر وراث سببی به دلیل اجماعی که بسیاری ادعا کرده‌اند و این اجماع در اینجا حجت است» (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، (۴۷۴)). برخی دیگر نیز «اجماع اجله» را دلیل این استثناء ذکر کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۲۸). محقق اردبیلی در شرح کلام علامه حلی که زوج و زوجه را از ارث حد قذف استثناء کرده بیان می‌کند: «برای اینکه با قذف شوهر برای زوجه اذیتی حاصل نشده از ارث این حد استثناء شده و گویا اجماع نیز دلیل این حکم است و سایر وراث سببی نیز این‌گونه‌اند، به دلیلی که گذشت، فتأمل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۱۶۶).

محقق اردبیلی دیدگاه علامه حلی را مستدل به دو دلیل نموده است؛ دلیل اول ایشان که اذیت نشدن زن به خاطر قذف شوهرش بیان شده، دارای دو اشکال به نظر می‌رسد، اولاً: اذیت‌نشدن زوجه در همه جا صادق نیست و ثانیاً: اگر زن قذف شود نمی‌توان گفت برای شوهرش اذیتی حاصل نمی‌شود و چه بسا این اذیت بیش از اذیت حاصل از قذف خواهر یا مادرش باشد، لذا این استدلال نمی‌تواند اثبات‌کننده استثناء باشد. دلیل دوم که بنا بر آنچه گذشت برخی دیگر از فقها نیز بدان اشاره کرده‌اند اجماع است که در سطور بعد به طور مستقل مورد نقد قرار می‌گیرد. شاید همین اشکالات دلیل بیان «فتأمل» در پایان کلام محقق اردبیلی باشد.

۱. برخی از بزرگان فقط زوج را استثناء کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ۷۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۴۸). برخی نیز فقط زوج را (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۱۶۶) اما با توجه به اینکه مثال بیان شده در این کتب مربوط به جایی است که زن یا مرد قذف شده باشد، بعید به نظر می‌رسد که این فقهاء استثناء را محدود به یکی از زوجین بدانند.



#### ۴-۱- بررسی ادعای اجماع بر استثناء زوجین از ارث حد قذف

ادعای اجماع اجله بر این استثناء یا ادعای حجیت اجماع در این مسأله، از سوی برخی قائلان این استثناء مطرح شد، اما با توجه به آنچه تا حال گفته آمد، گذشته از اصل حجیت اجماع که با چالش‌هایی مواجه است، بر وجود چنین اجماعی نیز چند خدشه وارد است:

اولین خدشه اینکه در میان متقدمان بر شیخ طوسی تنها شیخ مفید در این مسأله قائل به استثناء شده و از سایر قداما در این زمینه هیچ سخنی یافت نشده است که بتوان چنین ادعایی را مطرح نمود. نه تنها ادعای اجماع در این مورد قابل اثبات نیست که حتی ادعای شهرت بر این استثناء هم نمی‌توان نمود. خدشه دوم اینکه در میان متأخران نیز بسیاری هستند که به این مسأله یا نپرداخته‌اند یا ظاهراً به تبع شیخ طوسی استثناء را مطرح کرده‌اند، اما دلیلی بر آن ذکر نکرده‌اند یا به تبع شیخ طوسی ادعای اجماع نموده‌اند. آنچه بر بی‌پشتوانگی این استثناء می‌افزاید این است که با مطالعه آثار شیخ طوسی محل اجماعی که شیخ مطرح نموده، دارای ابهام است و چه بسا بتوان گفت وی نیز دلیلی بر استثناء مطرح شده بیان نکرده است.

برای واکاوی این اجماع، باید دید شیخ طوسی که ظاهراً ریشه ادعای اجماع در این قول به حساب می‌آید در آثار خود چه نکاتی را در این بحث بیان کرده است. شیخ در المبسوط در دو باب از وارثان حد قذف سخن به میان آورده است. وی در کتاب اللعان بیان می‌کند: «حال که ارث رسیدن حد قذف ثابت شد، چه کسی آن را ارث می‌برد؟ گروهی گفته‌اند: تمام ورثه نسبی و سببی ارث می‌برند مانند مال و گروهی گفته‌اند: این حد فقط به وراثت نسبی می‌رسد نه سببی که این دیدگاه ما است و گروهی دیگر گفته‌اند: این حد فقط به عصبه ارث می‌رسد» (طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۱۹۰). دومین موضعی که این بحث مطرح شده کتاب الحدود، مبحث حد قذف است که با عباراتی کاملاً شبیه آنچه بیان شد حکم استثناء زوجین را بیان داشته و به هیچ دلیلی استناد نکرده است (همان، ۸، ۱۷). شیخ در کتاب الخلاف نیز به این استثناء در دو باب اشاره کرده است. وی در کتاب الحدود، مبحث قذف بیان می‌کند: «ارث می‌برند حد قذف را همه خویشان نسبی که مال را به ارث می‌برند، نه خویشان سببی، خواه با هم باشند یا منفرد. ابوحنیفه گفته است حد قذف به ارث نمی‌رسد و شافعی گفته است: حد قذف به ارث می‌رسد مانند آنچه ما گفتیم اما اینکه به چه کسی آن را ارث می‌برد؟ سه وجه وجود دارد؛ اول: مانند آنچه ما گفتیم، دوم: فقط عصبات مرد ارث می‌برند، سوم: این وجه مذهب شافعی است، ارث می‌برند حد قذف را همه مردان و زنانی که مال را به ارث

می‌برند، از خویشان نسبی و سببی. دلیل ما اجماع شیعه و اخبارشان است که در مبحث لعان ذکر آن گذشت» (همو، الخلاف، ۱۴۰۷، ۴۰۶-۴۰۷).

شیخ در کتاب اللعان مطالبی شبیه به همین را آورده و در آنجا نیز به اجماع شیعه و اخبارشان استناد کرده است.

با توجه به متن کتاب الخلاف، در مورد مرجع اجماعی که شیخ ادعا کرده، دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: اجماع شیعه بر اصل به ارث رسیدن حد قذف، احتمال دوم: اجماع شیعه بر استثناء زوج و زوجه از ارث حد قذف. با توجه به بررسی انجام شده احتمال اول دارای سه وجه قوت است. وجه قوت اول این است که شیخ اجماع و اخبار شیعه را در کنار هم به عنوان دلیل آورده است، با بررسی اخبار مورد ادعا و فهم مضمون آن می‌توان دریافت که اجماع نیز مربوط به کدام یک از دو مسأله است. با وجود تتبع بسیاری که انجام شد، روایتی با مضمون استثناء زوج و زوجه از ارث حد قذف پیدا نشد؛ علاوه بر این محققان کتاب الخلاف در ذیل کلمه اخبار در این متن، خوانندگان را ارجاع به روایت عمار ساباطی داده‌اند که این حدیث در صفحات قبل بیان شد و مربوط به اصل ارث بردن حد قذف است و هیچ ارتباطی به استثناء زوج و زوجه ندارد؛ لذا باید گفت اخبار مورد ادعای شیخ طوسی اخباری است که مربوط به اصل ارث حد قذف است و اجماع مورد ادعا نیز باید مرتبط به همین حکم باشد. وجه قوت دوم اینکه، شیخ در کتاب المبسوط که بحث در مورد وراثت حد قذف را به طور مستقل از اصل به ارث رسیدن حد قذف مطرح نموده، به اجماع استناد نکرده است؛ اما در کتاب الخلاف که این دو بحث با هم مطرح شده به اجماع استناد کرده است. این خود می‌تواند شاهی بر این باشد که اجماع مورد ادعا مربوط به اصل ارث رسیدن حد قذف است نه استثناء زوجین از این حق. آنچه این شاهد را بیشتر تقویت کند، این است که اکثر فقهای که این دو بحث را مطرح کرده‌اند، در اصل به ارث رسیدن حد قذف ادعای اجماع نموده‌اند ولی برای استثناء ادعای اجماع نکرده و دلیل دیگری نیز ارائه نداده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۲۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۸، ۱۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۱۶). سومین وجه قوت احتمال اول اینکه، با بررسی انجام شده، به واقع نه تنها اجماع و حتی شهرتی بر این استثناء وجود ندارد، بلکه قبل از شیخ طوسی، تنها شیخ مفید به عنوان قائل این قول یافت شده است؛ لذا باید گفت اجماع بر مسأله دیگری ادعا شده نه بر این استثناء.

بر این اساس می‌توان گفت شیخ طوسی ادعای اجماع و اخبار شیعیه را برای پاسخ به ابوحنیفه که دیدگاهش را مبنی بر عدم ارث حد ذکر کرده، آورده است، نه برای پاسخ به شافعی که ارث حد را حق زوجین هم دانسته است.

با توجه به اشکالاتی که بر اجماع در زمینه استثناء زوج و زوجه وارد شد و با توجه به اینکه ظاهراً استدلال کنندگان به این اجماع، آن را از شیخ طوسی وام گرفته‌اند، می‌توان گفت دلیل اجماع قابلیت اثبات این ادعا را ندارد.

#### ۴-۲- روایات مرتبط به این باب

برای اطمینان از نبود دلیل متقن برای استثناء زوجین از ارث بری حد قذف، لازم به نظر می‌رسد که روایات مرتبط به ارث حد قذف را بار دیگر مورد بررسی قرار دهیم.

روایات مرتبط به این بحث، چهار روایت است که روایت عمار ساباطی در صفحات قبل بیان شد و روایت سکونی<sup>۱</sup> به طور کلی هیچ بحثی در مورد زوجین و استثناء ندارند؛ اما روایت دیگری که این روایت نیز در صفحات قبل بیان شد و برخی از فقهای معاصر این احتمال را داده‌اند که ممکن است به این روایت برای استثناء زوجین استناد شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲، ۳۶۶) روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است که حضرت می‌فرماید:

«از امام باقر (ع) در مورد مردی سؤال کردم که پسرش را متهم به زنا کند، ایشان فرمود: اگر پدر فرزندش را بکشد به خاطر او کشته نمی‌شود و اگر او را قذف کند به خاطر او تازیانه نمی‌خورد. گفتم: اگر

۱. روایت سکونی از امام صادق (ع): «الحد لا یورث» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۸۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۳۴؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۵۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۴۶ و ۲۰۹) روایتی از امام علی (ع): «لا یورث الحد» (ابن اشد، بی‌تا، ۱۳۷؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۲۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ۳۰، ۵۹۲). مستندات این احتمال از لحاظ سند و محتوا مورد نقد واقع شده است. ضعف سند روایت سکونی به دلیل شخصیت راوی است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۳؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۴۸) چرا که شیخ طوسی وی را در زمره کسانی آورده است که اگر خبر موثقی در مقابل خبر او باشد باید خبر او را رها کرد (طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۹) البته برخی به دلیل موافق بودن این روایت با دیدگاه برخی از مذاهب عامه، احتمال تقیه ای بودن آن را نیز مطرح کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۲۹). از حیث دلالت نیز فقهای بسیاری این حدیث را حمل بر روایت عمار ساباطی کرده‌اند، بدین معنا که با توجه به توضیح روایت عمار ساباطی از معنای به ارث نرسیدن حد، دیگر جایی برای تمسک به معنای این حدیث باقی نمی‌ماند، زیرا در روایت عمار ساباطی آمده است که حد مانند اموال که بدون درخواست و پیگیری به ارث می‌رسند، به ارث نمی‌رسد، بلکه هر یک از ورثه که این حد را پیگیری و مطالبه کند، وارث آن است (طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۴۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۵۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۳۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۷، ۱۰۰۴؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۱۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶، ۴۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۲۹؛ تبریزی، ۱۴۱۷، ۱۴۸، ۲۴۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۰۸).

پدرش به مادرش تهمت بزند (حکم چیست؟) ایشان فرمود: اگر مادر را قذف و فرزند را از خود نفی کند، مادر و پدر ملامت می‌کنند؛ حال فرزند نفی شده دیگر فرزند او نیست و زن و مرد جدا می‌شوند و زن تا ابد بر مرد حلال نمی‌شود. ایشان فرمود: اگر در حالی که مادر پسر زنده است به پسر بگوید: ای پسر مادر زناکار و فرزند زن را از خود نفی نکنند، به خاطر زن حدّ می‌خورد و زن و مرد از هم جدا نمی‌شوند، حضرت ادامه دادند: اگر در حالی که مادر پسر مرده است به پسر بگوید: ای پسر مادر زناکار و آن مادر جز همین فرزندی که از این مرد است، وراثت دیگری ندارد که حقّ مادر را بگیرد، در این صورت حدّ بر مرد اجرا نمی‌شود، زیرا حقّ حدّ به فرزند این مرد از آن مادر منتقل شده است. ولی اگر آن مادر، فرزندی از غیر این مرد داشته باشد، او جانشین مادر خواهد بود و مرد به خاطر آن فرزند تازیانه می‌خورد و اگر آن مادر، فرزندی از غیر این مرد ندارد اما خویشاوندانی دارد که عهده دار مطالبه حدّ می‌شوند، این مرد به خاطر آنان تازیانه می‌خورد.»

سند این روایت در نقل کافی عبارتند از: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ است. به نظر نویسندگان روایت از نظر سندی صحیح محسوب می‌شود؛ زیرا علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم قمی (خویی، بی‌تا، ۱، ۲۹۱) ابن محبوب (خویی، بی‌تا، ۶، ۹۶) علا بن الرزین (حلی، ۱۳۸۳، ۲۳۵) محمد بن مسلم (کشی، ۱۴۹۰، ۲۷۳-۲۷۴) ثقه به حساب آمده‌اند. در مورد دلالت این روایت باید گفت: همان‌گونه که از متن پیداست، هیچ یک از فرازهای این روایت دلالتی بر محرومیت همسران از ارث حد قذف ندارد؛ زیرا در فرازی از روایت تصریح شده است: فَإِنْ قَذَفَ أَبُوهُ أُمَّهُ... در فرازی دیگر نیز آمده است: وَإِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ وَ أُمُّهُ حَيْهٌ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ... و بالأخره در فراز پایانی نیز آمده است: وَإِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ وَ أُمُّهُ مَيِّتَةٌ.

همانطور که ملاحظه می‌گردد در دو فراز نخست، افزون بر اینکه قاذف خود زوج است، مقذوف نیز زنده بوده لذا بحث از ارث حد قذف نمی‌تواند مطرح باشد؛ اما در مورد فراز پایانی اگرچه مقذوف مرده است ولی در این روایت سؤال در موردی است که زوج، زوجه را قذف کرده است، نه جایی که شخصی دیگر زوجه را قذف کرده باشد تا اینکه بحث از ارث حد قذف برای شوهر مطرح باشد.

بنابر آنچه گفته آمد روایت فوق نمی‌تواند جهت محرومیت همسران از ارث حد قذف مورد استناد قرار

گیرد.

آخرین روایتی که بحث ارث حد قذف را مطرح کرده، روایت دیگری از عمار ساباطی است که نقل می‌کند:

«به امام صادق (ع) گفتم: اگر مردی به مردی بگوید: ای پسر زن بدکاره و منظورش زناست و مقذوف، برادری ابویی دارد و یکی از این دو برادر، از قاذف گذشت کرده ولی دیگری می‌خواهد وی را نزد حاکم ببرد و او را تازیانه بزند، آیا چنین حقی دارد؟ حضرت فرمود: آیا مادر او همان مادر کسی نیست که عفو کرده است؟ گفتم: آری. آن‌گاه حضرت فرمود: عفو در اختیار هر دو برادر است اگر مادرشان مرده است کار با هر دو است ولی اگر مادر زنده است، اختیار عفو با خود او است»<sup>۱</sup>.

سند این حدیث در نقل کافی عبارتند از: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ.

به نظر نویسندگان روایت فوق نیز از نظر سندی صحیح محسوب می‌شود؛ زیرا علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم قمی (خویی، بی‌تا، ۱، ۲۹۱) محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۵۴) احمد بن محمد بن عیسی (نجاشی، ۵۹، ۸۳، طوسی، بی‌تا، ۶۱) ابن محبوب (خویی، بی‌تا، ۶، ۹۶) هشام بن سالم (تفرشی، ۱۴۱۸، ۵، ۵۰) عمار ساباطی (محقق اردبیلی، ۱، ۳۵۳؛ خواجویی، ۱۴۱۸، ۳، ۱۶۳) ثقة هستند.

در مورد دلالت این روایت باید گفت: این روایت نیز همان‌گونه که از متن پیداست دلالتی بر محرومیت همسران از ارث حد قذف ندارد؛ زیرا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، مقذوف، تنها دو پسر دارد، لذا در روایت سؤال شد که اگر یکی ببخشد دیگری می‌تواند حد قذف را به اجرا در آورد؛ پاسخ معصوم (ع) مثبت بود؛ بنابراین در روایت فوق مقذوف همسری ندارد تا بحث از ارث‌بری وی مطرح باشد.

## ۵- نتایج و پیشنهادها

با توجه به مطالب طرح شده، اختلافی در اصل به ارث رسیدن حد قذف به ورثه مقذوف وجود ندارد، خواه قذف در حال حیات مقذوف رخ داده باشد و خواه پس از فوت او. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۱. « قلت لأبي عبد الله (ع) لو أن رجلا قال لرجل يا ابن الفاعلة يعني الزنى و كان للمقذوف أخ لأبيه و أمه فعفا أحدهما عن القاذف و أراد أحدهما أن يقدمه إلى الوالي و يجلده أ كان ذلك له فقال أ ليس أمه هي أم الذی عفا قلت نعم ثم قال إن العفو إليهما جميعا إذا كانت أمهما ميتة فالأمر إليهما في العفو فان كانت حية فالأمر إليها في العفو» (كلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۲۲۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ۱۰، ۸۲؛ فیض، ۱۴۰۶، ۱۵، ۵۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۰۸)

نیز به این نکات تصریح کرده است؛ در مورد پاسخ به سؤال اصلی این نوشتار که چرایی استثناء زوجین از ارث بری حد قذف است در مجموع باید بیان داشت: باتوجه به عمومات ارث بری زوجین از یکدیگر و همچنین عموم روایت عمار ساباطی که تمام ورثه را شامل می‌شود، باید بیان داشت اصل بر ارث بردن زوجین از حد قذف است.

با وجود اینکه اصل بر ارث بری زوجین از حد قذف است، نظر مشهور فقهای امامیه بر استثناء زوج و زوجه از ارث حد قذف است. بسیاری از این فقها هیچ دلیلی بر قول خود اقامه نکرده و به بیان حکم بسنده کرده‌اند. برخی از فقها برای این استثناء به اجماع استناد کرده‌اند که این اجماع دارای اشکال صغروی و کبروی است؛ علاوه بر اجماع در مجموع چهار روایت مرتبط به بحث ارث بردن از حد قذف نیز مورد استناد فقها قرار گرفته که عبارتند از: روایت اول عمار ساباطی، روایت سکونی، روایت محمد بن مسلم و روایت دوم ساباطی که هیچ یک اشاره‌ای بر استثناء زوجین از ارث بری حد قذف نکرده‌اند. بنابر آنچه گذشت نتیجه پایانی این است که دلیلی بر محرومیت همسر از ارث حد قذف وجود ندارد.

بنا بر آنچه ذکر شد، پیشنهاد می‌شود متن ماده ۲۶۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ به شکل زیر تغییر یابد:

«حد قذف اگر اجرا نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد و یا مقذوف در زمان قذف مرده باشد این حد به همه ورثه منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند».

## فهرست منابع

۱. قانون مجازات اسلامی، (بی‌تا).
۲. ابن ابی عقیل عمانی، حسن بن علی، (بی‌تا)، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، جامع: عبد الرحیم بروجردی، محقق: علی پناه اشتهاردی، قم.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۴. ابن اشعث، محمد بن محمد، (بی‌تا)، الجعفریات، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵)، المقنع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵)، مجموعه فتاوی ابن بابویه، جامع: عبد الرحیم بروجردی، محقق: علی پناه اشتهاردی، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۸. ابن براج، عبد الغزیز بن نحیر، (۱۴۰۶)، المهدب، محقق: جمعی از محققین و مصححین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۹. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۰. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، محقق: رضا استادی، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، محقق: آقا مجتبی عراقی و دیگران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. اسکافی، ابن جنید، (۱۴۱۶)، مجموعه فتاوی ابن جنید، محقق: علی پناه اشتهدادی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۳. بروجردی، حسین، (۱۳۸۶)، جامع أحادیث الشیعه، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
۱۴. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین، (۱۴۱۶)، إصباح الشیعه بمصباح الشریعه، محقق: ابراهیم بهادری مراغی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۵. تبریزی، جواد، (۱۴۱۷)، أسس الحدود و التعزیرات، دفتر مؤلف، قم.
۱۶. تفرشی، سید مصطفی، (۱۴۱۸)، نقد الرجال، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۸. حلّی، حسن بن علی، (۱۳۸۳)، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۹. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۱)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران.
۲۱. خواجهی، اسماعیل، (۱۴۱۳)، الفوائد الرجالیه، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول.
۲۲. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵) جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، محقق: علی اکبر غفاری، مؤسسه اسماعیلیان، تهران. چاپ دوم.
۲۳. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکمله المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم.
۲۴. روحانی، محمد صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، دار الکتاب، قم.
۲۵. سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
۲۶. سلّار دیلمی، حمزه بن عبد الغزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامیه، محقق و مصحح: محمود بستانی، منشورات الحرمین، قم.

۲۷. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، محقق: رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، شارح: سید محمدکلانتر، کتابفروشی داوری، قم.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۳۰. طباطبائی حائری، سید علی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، محقق: محمد بهره‌مند و دیگران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، محقق: علی خراسانی و دیگران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، محقق: سید محمد تقی کشفی، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، محقق: حسن موسوی خراسان، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، عده الأصول، محقق: محمد رضا أنصاری قمی، ستاره، قم.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۷)، رجال الشیخ الطوسی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، محقق: فارس حسون، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، محقق: ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۱)، تلخیص المرام فی معرفه الأحکام، محقق: هادی قبیسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۴۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲)، نکت النهایه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.



۴۳. علم‌الهدی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۴. علم‌الهدی، علی بن حسین، (۱۴۱۷)، المسائل الناصریات، رابطہ الثقافہ و العلاقات الإسلامیہ، تہران.
۴۵. علم‌الهدی، علی بن حسین، (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، محقق: سید مہدی رجائی، دار القرآن الکریم، قم.
۴۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲)، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ- الحدود، حسین واثقی و دیگران، مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام، قم.
۴۷. فاضل ہندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۸. فیض کاشانی، محمد بن شاہ مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، محقق: ضیاء الدین حسینی، کتابخانہ امام امیر المؤمنین علی علیہ السلام، اصفہان.
۴۹. فیض کاشانی، محمد بن شاہ مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانہ آیہ اللہ مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
۵۰. قمی، علی بن محمد، (۱۴۲۱)، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیہ و بین أئمة الحجاز و العراق، محقق: حسین حسینی بیرجندی، زمینہ سازان ظہور امام عصر علیہ السلام، قم.
۵۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۹۰)، رجال الکشی، مؤسسہ نشر دانشگاه مشهد، مشهد.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، کافی، دار الحدیث، قم.
۵۳. گلپایگانی، محمد رضا، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، مقرر: علی کریمی جہرمی، دار القرآن الکریم، بی جا.
۵۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق: عبد الحسین محمد علی بقال، مؤسسہ اسماعیلیان، بی جا، چاپ چہارم.
۵۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲)، نکت النہایہ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵۶. مغنیہ، محمد جواد، (۱۴۲۱)، فقہ الإمام الصادق علیہ السلام، مؤسسہ انصاریان، قم، چاپ دوم.
۵۷. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، المقنعہ، کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید، قم.
۵۸. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۲۷)، فقہ الحدود و التعزیرات، مؤسسہ النشر لجامعہ المفید رحمہ اللہ، قم، چاپ دوم.
۵۹. نجاشی، ابو الحسن، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی- فہرست أسماء مصنّفی الشیعہ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۶۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق: عباس قوچانی و علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ہفتم.

---

۶۱ نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.